## جلسه 82

**یک‌شنبه - 25/12/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در استعمال لفظ در اکثر از معنا بود که عرض کردیم و لو مشهور مثل صاحب کفایه و محقق نائینی و مرحوم آقای بروجردی قائل به عدم امکان استعمال لفظ در اکثر از معنا شدند، و لکن صحیح این است که استعمال آن ممکن است و پس از قول به امکان استعمال لفظ در اکثر از معنا بحث واقع شد از جواز لغوی آن‌که برخی از معاصرین قائل به عدم جواز لغوی آن شدند.

و این مطلب را در محاضرات صفحه 241 از جلد 1 مرحوم آقای خوئی به صاحب معالم نسبت دادند. ولی آنچه که در معالم صفحه 39 است این است که استعمال لفظ مفرد مثل عین در دو معنا و یا بیشتر مجازی است چون که وضع شده لفظ بر معنا به شرط وحدت استعمال. یعنی لفظ عین وضع شده بر معنای ذهب به شرط این‌که فقط در او استعمال بشود نه در او و هم در فضه و اگر استعمال بشود لفظ عین در هر دو معنا این می‌‌شود از قبیل استعمال لفظی که وضع شده بر کل در جزء. مثل این‌که انسان وضع شده بر یک مرکب ولی به سر انسان هم بگوییم انسان. که این استعمال مجازی است.

بله، صاحب کفایه به صاحب معالم ایراد گرفته فرموده اگر لفظ عین وضع شده برای ذهب به قید وحدت، استعمال لفظ عین هم در معنای ذهب هم در معنای فضه غلط خواهد بود نه مجاز چون که وضع شده لفظ عین برای معنای ذهب به شرط عدم استعمالش در معنای فضه. شما استعمال بکنید لفظ عین را در معنای ذهب همراه با استعمالش در معنای فضه، این مباین خواهد بود با معنای موضوع‌له. نمی‌شود بگوییم استعمال شده لفظ عین در جزء معنا و استعمال مجازی خواهد بود از قبیل استعمال لفظی که وضع شده برای کل در جزء آن‌که استعمال مجازی است.

البته این فرمایش صاحب کفایه جوابش این است که در صحت استعمال استحسان طبع کافی است. خود ایشان این مطلب را قبلا بیان کردند. و لذا استعمال لفظ در اکثر از معنا اگر ممکن باشد چون استحسان طبع هم مساعد است با آن و لذا استعمال غلطی نخواهد بود. بهرحال، ‌ما اختیار کردیم که استعمال لفظ مفرد در اکثر از معنا مثل لفظ عین استعمال بشود هم در معنای ذهب مستقلا هم در معنای فضه مستقلا هم عقلا صحیح است هم لغتا صحیح است هم عقلا ممکن است هم لغتا صحیح است بلکه استعمال حقیقی هم هست، استعمال شده در معنای موضوع‌له خودش بله خلاف ظاهر است. چون ظاهر حال متکلم عرفا این است که استعمال کند لفظ واحد را در معنای واحد.

پس اینی که از مرحوم آقای بروجردی در صفحه 63 نهایة الاصول نقل شده که فرمودند اگر استعمال لفظ در اکثر از معنا ممکن باشد مقتضای اصالة‌العموم این است که اراده بشود از لفظ مشترک جمیع معانی او مگر قرینه‌ای باشد بر اراده یک معنای خاص. این فرمایش ناتمام است. چون ما دائر مدار ظهور هستیم، ‌از لفظ مشترک ظاهر نمی‌شود استعمال در جمیع معانی بلکه ظاهرش استعمال در یک معنا هست.

تاکنون بحث ما راجع به استعمال لفظ مفرد بود در اکثر از معنا و اما استعمال تثنیه و یا جمع در اکثر از معنا، کسانی مثل صاحب معالم که استعمال لفظ مفرد را در اکثر از معنا جایز نمی‌دانستند لغتا طبق آنچه که در محاضرات به ایشان نسبت داده یا مجاز می‌‌دانستند طبق آنچه که در صفحه 39 معالم دیده شد، در تثنیه و جمع گفتند استعمال لفظ تثنیه یا جمع در معانی متعدده جایز هست لغتا و استعمال حقیقی هم هست چون قید وحدت مختل نمی‌شود. اگر مولی بگوید جئنی بعینین یعنی کانه گفته جئنی بعین و عین، ‌از عین اول اراده ذهب کرده وحده از عین دوم اراده فضه کرده وحده، مشکلی پیش نمی‌اید.

برخی مثل مرحوم آقای خوئی به صاحب معالم ایراد گرفتند، ‌گفته‌اند: در جئنی بعینین یک وقت از مفرد این عینین ما هم ذهب را اراده می‌‌کنیم هم فضه را، یعنی مفرد این عینین استعمال شده در دو معنا بعد آن را تثنیه بستیم، تثنیه‌اش می‌‌شود جئنی بفردین من الذهب و فردین من الفضة، چون جئنی بعین استعمال شد هم در معنای ذهب مستقلا هم در معنای ذهب مستقلا و تثنیه بسته شد یعنی از هرکدام از این دو معنا باید دو فرد را بیاوری، ‌از معنای ذهب دو فرد بیاور از معنای فضه هم دو فرد بیاور، اگر این باشد خلاف ظاهر بودن این استعمال ناشی از این است که لفظ عین را ما در دو معنا استعمال کردیم اما هیئت تثنیه استعمال شده در همان معنای خودش چون تثنیه وضع شده برای بیان تعدد افراد معنای مفرد. اگر معنای مفرد دو تا بود، تعدد آن یعنی دو فرد از هرکدام از این دو معنا. نظیر این‌که عشره را شما تثنیه می‌‌بندید می‌‌گویید عشرتین، عشره ده تاست، عشرتین تثنیه این ده تاست که می‌‌شود بیست تا. پس جئنی بعینین اگر لفظ مفرد او استعمال شده در اکثر از معنا آن وقت مفادش این می‌‌شود که جئنی بفردین من الذهب و فردین من الفضة و این هیچ خلاف ظاهری به لحاظ تثنیه نیست فقط به لحاظ این‌که لفظ مفرد را در دو معنا استعمال کردیم خلاف ظاهر است.

اما اگر مراد از جئنی بعینین این باشد که جئنی بذهب و فضة این اصلا غیر معقول است. چرا؟ برای این‌که تثنیه وضع شده که افاده کند معنای مفرد دو فرد دارد. مگر لفظ عین در جئنی بعینین استعمال مجازی بشود در المسمی بالعین و الا اگر عین استعمال بشود در ذهب یا فضه تثنیه‌اش این است که دو فرد از همان معنا. اگر جئنی بعینین یعنی جئنی بذهب تثنیه که می‌‌بندید می‌‌شود دو فرد از ذهب نه این‌که تثنیه‌اش بشود ذهب و فضه. مگر این‌که عرض می‌‌کنیم که شما لفظ عین را در معنای ذهب استعمال نکنید نه در معنای فضه استعمال نکنید استعمال کنید مجازا در المسمی بلفظ العین که جئنی بعینین می‌‌شود جئنی بفردین من المسمی بلفظ العین و تطبیق می‌‌کنید بر ذهب و فضه از باب تطبیق جامع بر فرد. کما این‌که در علم تثنیه که می‌‌بندید می‌‌گویید جاء زیدان باید همین‌جور توجیه بشود که بگوییم زید استعمال شده در مسمای به زید. درست است که زید علم است برای پسر عمرو و برای پسر بکر اما وقتی می‌‌گویید جاءنی زیدان استعمال کردید زید را که مفرد زیدان است در معنای آخری که عبارت است از المسمی بلفظ زید می‌‌شود جاء فردان من المسمی بلفظ زید.

پس این‌که صاحب معالم تفصیل داده بین استعمال لفظ مفرد در اکثر از معنا و بین استعمال تثنیه و جمع در اکثر از معنا و گفته استعمال تثنیه و جمع در اکثر از معنا جایز است و استعمال حقیقی هم هست، ‌این وجهی ندارد.

این محصل فرمایش آقای خوئی است در ایراد به صاحب معالم.

در این‌جا مطالبی هست که عرض می‌‌کنیم:

مطلب اول این است که در بحوث به این بخش از فرمایش آقای خوئی ایراد گرفتند که مرحوم آقای خوئی فرمود اگر استعمال بشود مفرد در جئنی بعینین در دو معنا هم در ذهب مستقلا هم در فضه مستقلا، تثنیه او می‌‌شود دو فرد از ذهب و دو فرد از فضه و این فقط مستلزم خلاف ظاهر در لفظ مفرد است و الا هیئت تثنیه استعمال در اکثر از معنا نشده استعمال شده در معنای خودش و هیچ خلاف ظاهری ما در هیئت تثنیه مرتکب نشدیم.

در بحوث فرمودند: این درست نیست. چون هیئت تثنیه وضع شده برای این‌که افاده کند تکرر مدلول واحد مفرد را اگر شما بیایید مفرد را در دو مدلول و دو معنا استعمال کنید و آن را تثنیه ببندید بر خلاف وضع هیئت تثنیه هم عمل کردید. این‌که آقای خوئی مثال زده به تثنیه عشرة فرموده ببینید عشرتان تثنیه عشرة است و تکرار عشره می‌‌شود، ‌دو بار عشره می‌‌شود، ‌دو بار ده تا یعنی بیست تا، قیاس مقام با عشره قیاس مع الفارق است چون مدلول عشره یک چیز است، ‌ده یک واحد اعتباری است، اما شما وقتی می‌‌گویید جئنی بعینین عین را استعمال می‌‌کنید هم در ذهب مستقلا هم در فضه مستقلا این می‌‌شود دو مدلول برای لفظ مفرد و هیئت تثنیه وضع نشده برای افاده تکرار دو مدلول مستقل لفظ مفرد. بله، اگر شما استعمال می‌‌کردید لفظ عین را در جئنی بالعین در معنای واحد که مرکب از ذهب و فضه است، آن وقت مدلولش می‌‌شد واحد و لو واحد مرکب از دو جزء که یک جزئش ذهب است یک جزئش فضه است آن وقت جئنی بعینین می‌‌شد دو فرد از این معنای مرکب از ذهب و فضه، ‌هیئت تثنیه در معنای موضوع‌له خودش استعمال شده بود.

این مطلبی است که در بحوث جلد 1 صفحه 156 بیان کردند.

به نظر ما این فرمایش بحوث و اشکالی که بحوث کردند به مرحوم آقای خوئی وارد نیست. ما وجهی نمی‌بینیم که ادعاء‌ بشود که هیئت تثنیه وضع شده باشد برای افاده تکرار مدلول واحد مفرد. ظاهر این است که تثنیه مثل این می‌‌ماند که مولی اول می‌‌گوید جئنی بالعین و استعمال می‌‌کند لفظ عین را در معنای ذهب مستقلا و در معنای فضه مستقلا، بعدا می‌‌گوید یجب ان تاتی بفردین مما قلت، این یعنی چه؟ یجب ان تاتی بفردین مما قلت معنایش این است که یعنی باید دو فرد از ذهب و دو فرد از فضه بیاوری، آیا این جمله دوم خلاف ظاهر است؟ بر خلاف ما وضع له استعمال شده؟ ابدا. فقط آن جمله اول که گفت جئنی بالعین و استعمال کرد لفظ عین را در دو معنا خلاف ظاهر بود حالا اگر با قرینه استعمال کرده بود، گفته بود جئنی بالعین و اقصد من العین کلا من الذهب و الفضة، بعد در جمله دوم گفت یجب ان تاتی بفردین مما قلت آن جمله دوم استعمال خلاف ظاهری در آن نشده. عرفا تثنیه در قوه همین جمله دوم است که یجب ان تاتی بفردین مما قلت.

پس این فرمایش آقای خوئی که در جئنی بعینین اگر استعمال کند عین را در اکثر از معنا بعد تثنیه ببندد بگوید جئنی بالعینین می‌‌شود دو فرد از ذهب و دو فرد از فضه و این تثنیه را بر خلاف معنای موضوع‌لهش استعمال نکرده فرمایش متینی است.

مطلب دوم این است که فرمایش آقای خوئی که فرمود اما اگر متکلم بگوید جئنی بعینین و مرادش این باشد که جئنی بذهب و فضة، این غیر معقول است، چون تثنیه وضع شده برای افاده تکرر معنای مفرد، دو فرد از معنای مفرد نه این‌که دو معنای مختلف را بخواهد تثنیه بیان کند. این فرمایش آقای خوئی به نظر ما ناتمام است. انصافا قوی‌ترین شاهد بر این‌که هیئت تثنیه وضع نشده برای خصوص افاده تعدد افراد معنای واحد از لفظ مفرد، همین تثنیه علم است، جاءنی زیدان. می‌‌گویید زیدها آمدند پیش من، علی‌ها آمدند پیش من، همه می‌‌فهمند مقصودتان علی بردارتان و علی پسر عموی‌تان است. این‌که در محاضرات فرمودند مراد از جاءنی زیدان مثلا این است که جاءنی مسمیان بزید انصافا خلاف وجدان عرفی است. جاءنی زیدان در این‌جا زیدان معرفه است، جاءنی مسمیان بزید نکره است، این خلاف ظاهر است که شما معرفه را تحویل کنید و تبدیل کنید به نکره. حتی اگر بگویید مراد از جاءنی زیدان جاءنی المسمیان بزید است که الف و لام بدهید به مسمیان بشود معرفه ولی باز خلاف وجدان عرفی است که معنای علمیت را سلب کنید از جاءنی زیدان. شما در فارسی می‌‌گویید دو تا علی‌ها پیش من بودند، خلاف وجدان عرفی است که بگوییم یعنی دو نفر که نام‌شان علی بود پیش من بودند، دو تا علی‌ها یعنی علی و علی پیش من بودند. هیئت تثنیه در قوه تکرار لفظ مفرد است بما له من المعنی یعنی شما به جای این‌که بگویید جاءنی زید و زید می‌‌گویید جاءنی زیدان.

بله، ما قبول داریم جاءنی زیدان تثنیه در قوه تکرار لفظ مفرد نیست بدون توجه به معنا و لذا صحیح نیست کسی بگوید اکتب زیدین و مرادش این باشد که بنویس زید و زید، این غلط است، تثنیه در قوه تکرار لفظ مفرد است بما له من المعنی یعنی جاءنی زیدان در قوه این است که جاءنی زید و زید. آن وقت در مثال جاءنی زیدان چون منحصر است امر به این‌که تکرار بشود ذات معنا نه دو فرد از یک معنا چون موضوع‌له جزئی است، ‌زید برادر شما و زید پسر عموی شما موضوع‌له لفظ زید هستند این‌ها جزئنی هستند و لذا تثنیه منحصر می‌‌شود امرش در افاده تکرر ذات معنا نه تکرر افراد معنای واحد. ولی در اسم جنس مثل جئنی بعینین صلاحیت دارد هم مقصود از آن تکرر دو فرد از یک معنا باشد یعنی دو فرد از ذهب مثلا یا تکرر ذات معنا باشد یعنی کانه گفتید جئنی بعین و عین، عین اول یک معنا که ذهب است عین دوم معنای دیگر که فضه است‌ مقصود باشد.

خلاصه تثنیه در قوه تکرار لفظ مفرد است بما له من طبیعی المعنی، ‌حالا دو فرد از یک معنا یا دو معنا. در جاء زیدان می‌‌شود دو معنا چون جزئی است دو فرد از معنا در او تصویر نمی‌شود اما جئنی بالعینین می‌‌شود مراد این باشد که دو فرد از یک معنا. ظاهرش هم همین است ظهور حال متکلم این است که اراده می‌‌کند تعدد افراد معنای واحد را. مگر قرینه‌ای باشد بر اراده تعدد معانی مثل همان تثنیه علم. و لذا به نظر ما استعمال لفظ تثنیه در دو معنا که جئنی بالعینین به این معنا باشد که جئنی بذهب و فضة، این ممکن است و صحیح هم هست. بله خلاف ظاهر است این را ما قبول داریم کما این‌که استعمال لفظ مفرد در اکثر از معنا خلاف ظاهر است.

در بحوث مطلبی فرمودند که به مطلب ایشان هم اشاره بکنیم. ایشان فرمودند هیئت تثنیه وضع شده در افاده تکرر لفظ مفرد، ‌به جای این‌که طرف بگوید عین و عین می‌‌گوید عینین و قصدش این است که مخاطب دو بار تصور کند این لفظ را. وقتی که به مخاطب می‌‌گویید جئنی بعینین قصدتان این است که او تصور کند دو بار لفظ عین را البته شما قصدتان افهام معنای عین است.

این فرمایش به نظر ما ناتمام است. درست است که غرض از وضع هیئت تثنیه این است که ما را بی‌نیاز کند از تکرار لفظ مفرد و لکن این درست نیست که بگوییم هیئت تثنیه مثل عینین منشأ می‌‌شود که مخاطب دو بار لفظ عین را تصور کند. چون اولا نقض می‌‌شود به موارد جمع، ‌اکرم العلماء، یعنی مخاطب در این‌جا لفظ عالم را مرات کثیرة در ذهنش تصور می‌‌کند؟ این خلاف وجدان است. ثانیا: در همان تثنیه وقتی که شما می‌‌گویید جاءنی زیدان واقعا مخاطب شما دوبار لفظ عین را تصور می‌‌کند؟ یا نه، ‌وقتی که می‌‌گویید زیدان همان دو نفر را که نام‌شان زید است تصور می‌‌کند. مستقیما از زیدان همان دو نفر به ذهنش می‌اید نه این‌که دو بار لفظ زید به ذهنش بیاید.

این محصل عرض ما است که هیئت تثنیه وضع شده برای افاده تکرر طبیعی معنای مفرد اعم از تکرر دو فرد یک معنا یا تکرر ذات معنا که عملا بشود دو معنا مثل جاء زیدآن‌که این در قوه این است که متکلم به جای جاء زیدآن‌که بگوید اگر بگوید جاء‌ زید و زید حالا جاء زیدان در قوه همان جاء ‌زید و زید است.

بقیه مطالب انشاءالله در جلسات آینده.

و الحمد لله رب العالمین. و الحمد لله رب العالمین.